

دور دنیا

پناهنده مهدکودک ودبستان

● زندگی مُسنّا ادریس عبدالله را تا اینجا خشونت، گرسنگی و فقر رقم زده است.
باین‌حال، او هرگز تسلیم و حاضر نشده از حق خود و فرزندان‌ش بگذرد و هرگز تمایل خود را برای آموختن و بیشتردانستن از دست نداده است.

خانواده حُسنّا در موطن او، دارفور سودان، کشاورز و گله‌دار بودند. او مانند هر زن دیگری که می‌شناخت، ازدواج کرده بود و خانواده‌ای داشت. بعد، جنگ شروع شد و مردان مسلح به روستای او حمله کردند. آنها پنج مرد خانواده او و از جمله همسرش را کشتند. در آن روز حسنا فرزندان خود را برداشت و وسایل خود را جمع کرد و وطنش را ترک کرد. پس از ورود به جاد در سال ۲۰۰۳، دوباره ازدواج کرد و دو فرزند دیگر آورد. پس از اینکه شوهر دومش طلاق‌اش داد، آنها را هم ترک کرد تا بچه‌ها را یک‌تنه بزرگ کند. اکنون حسنا، پنج فرزند و یک نوه‌اش در یک اردوگاه پناهندگان در نزدیکی شهر کب بیدا در چادر زندگی می‌کنند. آنها در ابتدا برای پیداکردن غذا، لباس و پناهگاه تلاش کردند، اما وقتی کمک‌ها رسید و زندگی آنان ثباتی پیدا کرد، حسنا برای آینده برنامه‌ریزی کرد. او گفت: «من متوجه شدم که برایم مهم است فرزندانم تحصیل‌کرده باشند. آنها پدر ندارند و تنها چیزی که برای آینده خود دارند، آموزش است».

این فکر به سرش آمد که خودش هم می‌خواهد در ایس فعالیت حضور داشته باشد. «وقتی به یاد خان‌هام در دارفور می‌افتم، می‌بینم هیچ‌کس تا به‌حال در مورد اینکه من را به مدرسه بفرستد، فکر نمی‌کرد. تصمیم گرفتم خودم هم به مدرسه بروم، چون هرگز فرصتی به من داده نشده بود».

مشغول‌بودن به فعالیت درس‌خواندن و در همان زمان رسیدگی به فرزندان کار دشواری است. حسنا که الان ۳۷ سال دارد، فرزندانش را زود از خواب بیدار می‌کند و همه با هم برای جمع‌کردن هیزم بیرون می‌روند تا با فروش آنها پول غذا را تأمین کنند.

حسنا می‌گوید: «من مجبورم بعد از کار آنها را به مدرسه ببرم. برای اینکه مطمئن شوم که فقط چندساعت وقت دارم تا اطمینان حاصل کنم که پول به اندازه کافی برای تغذیه همه آنها در دست دارم، فقط همان چندساعت را وقت دارم.» او همچنین به دنبال هر نوع شغلی در بازار می‌گردد، اما خودش می‌گوید که چون مادری بی‌شوهر است، اغلب کمتر از میزانی که باید به او دستمزد می‌دهند.

زندگی در کلاس نیز دشوار است. حسنا که پیرترین شخص در کلاس است - درواقع او همراه با کوچک‌ترین فرزندان‌ش به مهدکودک نیز رفته- می‌گوید: «اولین‌بار که به مدرسه رفتم، حتی بچه‌های خودم به من خندیدند».



برای آنکه در امتحانات کلاس اول قبول شود، بارهاوبارها تلاش کرد و به‌پایان رسیدن دوره ابتدایی برای او خیلی طول کشید. باین‌حال او بالاخره خود را به دبیرستان رسانده است و حالا با دختر خود، خدیجه که ۱۵ سال دارد، به مدرسه می‌رود. آنها در یک کلاس هستند و در تکالیف مدرسه به همدیگر کمک می‌کنند.

«مردم این را خیلی عجیب‌وغریب می‌دانند که من با بچه‌هایم به مدرسه می‌روم. بعضی‌ها می‌گویند: «مگر زندگی شما همین کارها را هم که انجام ندهید، به اندازه کافی سخت نیست؟ بهتر است که از این کارها دست بکشى و در خانه بمانی و از بچه‌هایت مراقبت کنی، اما من هرگز تسلیم نخواهم شد».

منبع: **سایت آژانس پناهندگان سازمان ملل متحد UNHCR**

شش درجه

مرور نشنال جئوگرافی بر آثار سال ۲۰۱۷ همکارانش

● در آستانه سال جدید میلادی، نشریه نشنال‌جئوگرافی مروری بر برخی از آثار همکارانش در سراسر جهان در سال ۲۰۱۷ داشته است؛ در سالی که ترامپ با انتخاب‌شدن به‌عنوان ریاست‌جمهوری به‌عنوان تهدیدی برای محیط زیست جهان محسوب می‌شود. ترامپ از پیمان پاریس خارج شد و صفحه محیط زیست در سایت کاخ سفید را حذف کرد. نشنال‌جئوگرافی از کشف فسیل ۱۱۰ میلیون‌ساله دایناسوری در زیر آب در غرب کانادا عکسی منتشر کرده است و انتشار ویدئویی از خرس قطبی گرسنه‌ای که با پاهای لرزان برای شکار فوک حرکت می‌کرد. در کنار اینها، مهاجران سرگردان و درمانده، مجموعه‌ای از عکس‌های عکاسان که در سراسر سال به این‌طرف و آن‌طرف سفر کرده‌اند و حتی روی درخت زندگی کرده‌اند یا عکس‌هایی از خوشحال‌ترین شهرهای آمریکا یا عکس‌هایی از هلند کل دنیا را تغذیه می‌کند به چشم می‌خورد. اینها چند مثال از عکس‌هایی هستند که نشنال‌جئوگرافی در سال ۲۰۱۷ منتشر کرده است.

شرق روزنامه

www.sharghdaily.ir

دوشنبه ۱۱ آذر ۱۳۹۶ • ۱۳ ربیع‌الثانی ۱۴۳۹ • ژانویه ۲۰۱۷ • سال پانزدهم • شماره ۳۰۴۹ • ۱۶ صفحه اذان ظهر تهران ۱۲:۰۸ • اذان مغرب ۱۷:۲۲ • اذان صبح فردا ۵:۴۵ • طلوع آفتاب ۷:۱۴

روزنامه‌فردا



سپهیل محمدی

کارتون خواب

مولاواردی : آموزش حقوق شهروندی در ادارات اجباری می شود .



روایت

چهره‌های نقاب‌زده

به بهانه تماشای نمایش دودلک‌ونصفی



پروانه مافی*

به‌تازگی به تماشای تئاتر «دودلک‌ونصفی» به نویسندگی و کارگردانی آقای جلال تهرانی رفته‌ام؛ تئاتری با مضمون طنز تلخ که گاهی تماشاشگر را می‌خنداند. گاه می‌گریاند و این تضاد انسان را به اوج تفکر می‌رساند.

– دودلک‌ونصفی شرح‌حال انسان‌های جوامع مختلف در طول تاریخ است؛ انسانی که همواره با نقاب‌زدن بر چهره ظاهر، درون واقعی خود را از دیگران پنهان می‌کند. نگاه جهان‌شمول سازنده، این اثر را به‌شدت قابل تفکر و تأمل کرده است. انسان‌هایی که یا از روی ترس یا خودخواهی یا زیاده‌خواهی... مکنونات قلبی و درونی خویش را از دیگران پنهان و چهره دیگری از خود را عیان می‌کنند. درعین‌حالی که خنده‌دار است ناراحت‌کننده هم هست، چراکه دروغ در سطح جامعه جای راستی را می‌گیرد؛ اتفاق نامبارکی که این‌روزها بیشتر از همیشه شاهدش هستیم که در نمایش زیبای دودلک‌ونصفی هنرمندانه به آن پرداخته شد.

– بی‌شک این قدرت هنر است که می‌تواند با کمک سایر علوم مانند روان‌شناسی و جامعه‌شناسی آسیب‌های اجتماعی را شناسایی کرده و به نمایش بگذارد. در این میان سینما و تئاتر به دلیل بهره‌گرفتن «رئیس کمیسوز درآمدهای پایدار مجلس شورای اسلامی



عکس: ایمان همی‌خواه، مهر

بهمن کشاورز



اصل بیست‌وهفتم قانون اساسی می‌فرماید «تشکیل اجتماعات و راهپیمایی‌ها بدون حمل سلاح به‌شرط آنکه محل به مبنای اسلام نباشد، آزاد است». با توجه به این اصل، بدون تردید می‌توان گفت گروه‌ها و احزاب و تشکل‌های گوناگون حق دارند برای بیان مواضع و مطالبه خواسته‌های خود گرد هم آیند یا راهپیمایی کنند. آقای آیت‌الله یزدی در کتاب خود به نام «قانون اساسی برای همه» گفته است: «... روشن شد که افراد همان‌طور که به‌شکل شخصی و فردی حق دارند و می‌توانند کارهایی را انجام دهند، به‌شکل

آکادمی

شاید باز هم زنی در حال غذاخوردن باشد!



بابک زمانی
رئیس انجمن سکنه مغزی

این یادداشت درباره آلودگی هوای تهران و در یکی از آلوده‌ترین روزها نوشته شده است.
پیرزن خیلی پیر نبود، یعنی اصلاً پیر نبود؛ تنها ۴۲ سال داشت، اما ۷۰ساله می‌نمود. روی تخت نشسته و به جایی دور؛ به جایی که هیچ جایی نبود، می‌نگریست. صورت استخوانی‌اش زیر روسری رنگ‌ورورفته از آنچه بود هم کوچک‌تر می‌نمود و چهره بی‌جان‌ش به‌قدری رنگ‌بریده بود که گویی آثاری از خون در خود نداشت. مات بود و انگار هیچ فکری در سر نداشت. نه تکان می‌خورد، نه چیزی می‌گفت و نه حتی پلک می‌زد، اما روسری را به دقت محافظ بود. دور تخت را دستیاران و اتن‌رها و دانشجویان احاطه کرده بودند و من بعد از معاینه مختصری در فکر بودم که چه تشخیصی بگذارم و همه منتظر من!
سندرم‌های نادر و عجیب‌وغریب در ذهن من موج می‌زدند، اما هیچ‌کدام به‌درستی بر علائم این بیمار منطبق نبودند. باید بیماری نادری باشد. اسم چندتا سندرم را می‌برم و دست‌آخر به دستیاران می‌گویم: «اما فی‌الواقع نمی‌دانم. بگذارید آزمایشات روتین بیاید تا بعد ببینیم». چندساعت از بعدازظهر گذشته. یکی از دستیاران رنگ می‌زند و می‌گوید تمام آندکس‌های خونی بیمار به‌شدت کاهش نشان می‌دهند؛ کم‌خونی شدید، کمبود قند، سدیم و کلسیم. ترکیبی که فقط می‌تواند تغذیه‌ای باشد. حالا سرم زده‌اند، یک سرم حاوی پروتئین زده‌اند و بیمار یواش‌یواش دارد غذا می‌خورد. او بیوه دوم مردی بوده است که یک سال پیش فوت کرد. یک دختر در مقطع راهنمایی و دو پسر کوچک‌تر دارد که همگی با مستمری ناچیزی از یک سازمان خیریه زندگی می‌کنند؛ دستمزی که به‌تنهایی کفاف زندگی را نمی‌کند و معمولاً به صورت کمک‌خرج به کار می‌رود. بر صندلی‌ام خشک می‌شوم و عرق می‌کنم. پیرزن حتما می‌مرد اگر درمان نمی‌شد یا بهتر بگویم به‌غذا! نمی‌رسید. تصور اتاقی که شب‌های قبل را او به اتفاق سه کودک خردسال در خانه‌ای پرت در زاغه‌ای دور؛ بسیار دورتر از جنوب در آن گذرانده بود روح را می‌آزارد. تصور چهره رنجور کودکانی که مادر زرار را می‌نگرند انسان را کلافه می‌کند. صدای خوردن جسمی آهنی بر ته دیگی، آن هم آهنی در گوشم صدا می‌کند و حالا با خود می‌اندیشم که راستی چرا من که سال‌هاست مغز و اعصاب را در درمان می‌کنم و درس می‌دهم، هنوز درنافته‌ام که انسان برای زندگی نیاز به غذا دارد! راستی چرا من که بر استادی خود شادم، نمی‌دانم که در شهری که در آن زندگی می‌کنم ممکن است انسانی تا حد مرگ غذا نخورد! و با خود می‌اندیشم که ای‌کاش من و پزشکان جوان همکارم فرامشی بیابیم که ضمن گرفتن شرح حال بیماری، شرح حال غذاخوردن یا نخوردن را هم بگیریم! باشد که چشمانمان سویی بیابد فراسوی علائم و نشانه‌های پزشکی! باز می‌اندیشم ای‌کاش مردم آن محله دور‌دست، همسایگان پیرزن، مختصر فرامشی از آسیب‌ها سنگین روز بیابند تا در خانه سایر همسایه‌ها را بگویند شاید باز هم زنی در حال غذاخوردن باشد!
خدایا بر دل بستگان خونی آن کودکان، آنان که زن را به جرم «دوم» بودن به تقدیر سپردند، ترحم و ملاحظتی بکن. خدایا به داد تمام «دومی‌ها» و «گناهکاران» و «کم‌عقلان» برس. خدایا اندکی تدبیر و مقدار زیادی پول برای خیرین مسئول بفرست. بر دل هنرمندان و نویسندگان تئابان که اگرچه ازفقرنوشتن از مد افتاده است و اگرچه تعهد هنری را به جایی نبرده و تئث رئالیسم سوسیالیستی سال‌هاست از پشت‌بام افتاده، اما ساده‌ترین رنج بشری، «گرسنگی» هنوز موضوعی تازه است. خدایا به آنان که سیاسی دارند کیاستی بیشتر عطا فرما تا نعمت‌تو را به‌گونه‌ای بهتر در رودخانه شهر به گردش درآورند! تا رودخانه پرآب مواهب در بستر خود همچنان توقف تا در هیچ گوشه‌ای از کارخانه‌های آن مردابی ساکن پدید نیاید. به‌راستی آیا هیچ‌کدام از ما مردم شهر در هرابی که هستیم می‌توانیم از گناه پیرزن دست بشوییم؟ می‌خواهستم درباره آلودگی هوا چیزی بنویسم، نه‌اینکه داستان پیرزن که سال‌ها پیش شاهدش بودم و آن را نوشتم واقعیت نداشته باشد، اما در مقام تمثیل هم در مورد آلودگی هوا هیچ تمثیلی را هم بهتر از آن نیافتم. آلودگی هوا اگرچه مربوط می‌شود به نزاع انسان با طبیعت و نه نزاع انسان با انسان! اما با تأثیری که نقش مسئولانه همه ما مردم می‌تواند در این نزاع با طبیعت داشته باشد، فی‌الواقع هیچ‌چیز شبیه‌تر از داستان پیرزن به آن نیست؛ پیرزن جوانی که داشت در نتیجه رفتار ضدعقل‌کارانه ما، اخلاق غیرمسئولانه و تصورات خرافی عادت‌شده همه ما می‌مرد! و این‌بار شوخی هم نداشت!

پی‌نوشت:

« تعبیری که پوتنیلوس پیلاتوس حاکم جلجتا در زمان به‌صلیب‌کشیدن عیسی به کار برد، یعنی تقصیر من نبود و این خواسته یهودیان بود که مسیح بمیرد.

پرنده آبی

#من می‌خواهم

یکی از دغدغه‌های مسئولان و دولت‌ها حضور اجتماعی و فعالیت‌های نسل جدید در جامعه به صورت داوطلبانه است. آنان نگران هستند که شبکه‌های اجتماعی سبب شود نوجوانان دچار مشکلات متعددی شوند. دولت انگلیس که درگیر ماجرای خروج از اتحادیه اروپاست، این نگرانی را درباره نداشتن مسئولیت‌پذیری نوجوانان بیشتر دارد. دولت انگلیس قصد دارد تا با گسترش حرکت اجتماعی «من می‌خواهم» علاقه‌مندی جوانان زیر ۲۰ سال را به فعالیت‌های داوطلبانه برای جامعه و محیط زیست افزایش دهد؛ هرچند این یک فعالیت با کمک دولت است؛ اما طوری برنامه‌ریزی شده است که این روند تأثیر مثبتی بر کشور و نسل‌های آینده داشته باشد. برای شروع، بین شش تا ۱۰ جوان قرار است در فعالیت‌ها شرکت کنند؛ نظیر پخش غذا برای مستمندان در آستانه کریسمس.

سلام به فردا

باید صداها شنیده شود

مشخص شود، آنگاه بسیاری از مشکلات پیش نخواهد آمد. مسلم این است که مردم به‌صورت عبث و بیهوده به خیابان نمی‌آیند و قطعاً باید انگیزه‌ای در پس تجمع یا راهپیمایی باشد. اینکه انگیزه‌ها را همیشه منفی ارزیابی کنیم، مشکلی را حل نمی‌کند بلکه باید صداها شنیده شود و گفته‌های سره و ناسره از هم تفکیک گردد و اگر قرار است مشکلی حل و گشایشی حاصل شود، آنچه را که واقعیت دارد و حاکی از حقایق موجود است، مسئولان بشنوند و برای آنها تدابیری بیندیشند. بی‌گمان همواره هستند کسانی که آماجگی سوارشدن بر موج نارضایی‌های مردم را برای حصول به مقاصد و مطامع خود دارند و اگر گفته‌هایی که به‌صورت درخواست و تذکر و هشدار ابراز می‌شود، آن‌قدر با بی‌اعتنایی مواجه گردد که به نقطه انفجار برسد، همگان ضرر خواهند کرد. والله اعلم.

تحلیل

رسانه‌های اجتماعی و ناآرامی شهری

قادر باستانی، مدرس علوم ارتباطات اجتماعی

بروز برخی ناآرامی‌های شهری، شوک بزرگی را در کنشگران اجتماعی و ناظران سیاسی پدید آورده است. تحلیلگران تلاش می‌کنند مسائل اقتصادی و کرائی برخی کالاها را سبب‌ساز این ناآرامی‌ها معرفی کنند. دولت هم انگشت اتهام را به سمت مخالفان و رقبای انتخاباتی نشانه رفته است. آنچه در اینجا مطرح نظر است، تأکید بر تغییراتی است که جامعه انسانی به جهت پیشرفت فناوری‌های ارتباطی، تجربه می‌کند و بعد از این بیشتر دیده خواهد شد. جامعه‌شناسانی مانند کاستلر معتقدند فقط فقر و بحران اقتصادی یا فقدان دموکراسی نیست که ناآرامی چندوجهی شهری را ایجاد می‌کند. احساس حقارت ناشی از بدبینی و خودبینی دولتمردان هم می‌تواند مردمان را گرد هم آورد تا ترس را به خشم و خشم را به امید به زندگی و انسانیت بهتر تبدیل کنند؛ یعنی جست‌وجوی کرامت در بنبوحه رنج‌بردن از حقارت.

در ناآرامی‌های شهری که در سال‌های اخیر در کشورهای مختلف دنیا ایجاد شده، چهار خصلت مشترک مشاهده شده است: به احزاب سیاسی اعتنا نمی‌کنند. به رسانه‌ها اعتماد ندارند. هیچ لیدری را به رسمیت نمی‌شناسند و در نهایت، همه سازماندهی‌های رسمی و صوری را رد می‌کنند و به جای همه اینها، برای بحث و تصمیم‌گیری جمعی، بر رسانه‌های اجتماعی و مجمع‌های محلی تکیه می‌کنند. در جوامع سنتی، اولین تدبیری که برای برخورد با چنین ناآرامی‌هایی به ذهن متولیان امر می‌رسد، انسداد یا محدودیت اینترنت و رسانه‌های اجتماعی است. تجربه جهانی نشان داده است این روش، به دلیل وجود فیلتر شکن‌ها و رسانه‌های جایگزین، جواب نمی‌دهد. راه دیگر توجه به خواسته‌های معترضان است که این امر نیز نتایج متناقضی در کشورهای مختلف، با توجه به شرایط اجتماعی و سیاسی به دست داده است، اما آنچه راه‌حل درست و منطقی برای این مشکل به شمار می‌رود، شفافیت دولت و حاکمیت و روراستی با مردم است. این روش بهترین راه برای برخورد با این پدیده اجتماعی است.

در شرایط کنونی و با وجود فناوری‌های ارتباطی، ما با «خودارتباطی جمعی» مواجه هستیم؛ یعنی رسانه‌های اجتماعی به‌عنوان پایگاه‌های ارتباط دیجیتال مردم به شمار می‌روند. این ارتباط جمعی است، به خاطر اینکه قابلیت دسترسی به گیرندگان متعدد را دارد و از نوع خودارتباطی است، چون فرستنده به اختراع خود درباره تولید پیام تصمیم‌گیری می‌کند. انتخاب گیرنده، خود هدایت شده است؛ یعنی توسط خود فرستنده هدایت می‌شود. بازپس‌گیری پیام‌ها خودگزینی است؛ یعنی دریافت یا عدم دریافت توسط خود گیرنده، قابل هدایت و کنترل است. مبتنی بر شبکه‌های افقی ارتباط تعاملی است که معمولاً به سختی قابل‌کنترل است. ارتباط دیجیتال چندوجهی است و امکان ارجاع مداوم به یک ابرمتن جهانی اطلاعات را می‌دهد. از دیدگاه کاستلر، فضای عمومی ناآرامی‌های اجتماعی، به صورت یک فضای هیبریدی میان رسانه‌های اجتماعی اینترنتی و فضای شهری معترضان ساخته می‌شود. این فضای دورگه، فضای سایبر و فضای شهری را در تعاملی بی‌وقفه به هم متصل می‌کند. در چنین فضایی، وظیفه دولت و حاکمیت این است که با کمال صداقت و شفافیت، با مردم سخن بگوید و از توان آنها برای گذار از مشکلات مختلف اقتصادی و اجتماعی بهره گرفته شود.

ناآرامی شهری از افراد ساخته شده است. براساس نظریه هوش هیجانی، احساساتی که بیش از همه به بسنج اجتماعی و رفتار سیاسی مرتبط می‌شود، شامل ترس (احساس منفی) و اشتیاق (احساس مثبت) است. ویژگی مشترک ناآرامی شهری منبعث از رسانه‌های اجتماعی، محلی و جهانی‌بودن به‌طور هم‌زمان، زمان بی‌زمان، خود‌جوش‌بودن، ویروسی‌شدن، گذار از خشم به امید با هم‌اندیشی، بدون لیدر، به‌شدت خودتأملگر، بی‌خشونت، اغلب بی‌برنامه، خواسته‌های مختلف و انگیزه‌های نامحدود است. این ناآرامی‌ها، حاصل ظهور مجموعه‌ جدیدی از ارزش فرهنگی است؛ گرایش فرهنگی که به برنامه‌های فرد به‌منابه مهم‌ترین اصل جهت‌دهنده بر رفتار او تأکید می‌کند و البته ظرفیت یک کنشگر اجتماعی، برای تبدیل‌شدن به سوژه از طریق کنش مستقل از نهادهای جامعه است. پارچه‌نوشته‌ای در یکی از ناآرامی‌های شهری در اروپا، چنین مضمونی داشت: این بحران نیست؛ موضوع این است که من دیگر شما را دوست ندارم. برای اینکه یک ناآرامی شهری به این مرحله نرسد و تبدیل به جنبش فراگیر نشود، وظیفه دولت و همه دست‌داران حاکمیت، آن است که در عمل نه شعار شفافیت پیشه کنند. به رسانه‌های مستقل بها دهند. کنشگران اجتماعی و سیاسی را با چوب دوست و دشمن نرانند. رسانه ملی را از برج عاج پایین بیاورند و زبان گویای مردم کنند. شایسته‌سالاری را اصل و اساس پیشرفت و ارتقا در نظام اداری کنند. ایران ما استحقاق چنین نظمی را دارد.

چهره‌ها

جولین آسائز در میان رهبران برتر

نام جولین آسائز در میان صد چهره برتر منتخب مجله تایم که هفته گذشته منتشر شد، دیده می‌شود. طرفه آنکه این نام در عداد «رهبران» برتر سال آمده است. در مقاله کوتاهی که جک گلداسمیت، استاد هاروارد، معاون دادستان کل دولت جورج دبلیو بوش، درباره او در تأییم نوشته، جولین آسائز، رئیس ویکی‌لیکس، را به‌عنوان شخصیتی معرفی کرده است که بیشترین تأثیر را در حوزه افشای اطلاعات داشته و دارد. او از جمله اشاره کرده که بسیاری از نشریات خبری آمریکایی امروز را که یک سیستم الهام‌گرفته از ویکی‌لیکس است، ایجاد می‌کنند که فرد افشاگر اطلاعات برای سپردن مدارک و برقراری ارتباط با روزنامه‌نگاران بدون شناسایی هویت خود آزادی عمل داشته باشد.